

قضیه حقیقیه و خارجیّه

و

کاربرد آن در علم اصول فقه

دکتر منصور امیرزاده جبرئیلی

استادیارگروه فقه و معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد تربیت حیدریه

◆ چکیده

در منطق، قضیه را به اعتبار کیفیت وجود موضوع بر سه قسم ذکر می‌کنند:

۱- خارجیّه؛ ۲- ذهنیه؛ ۳- حقیقیه.

منظور از قضیه حقیقیه، آن است که موضوع قضیه در واقع و نفس الامر وجود داشته باشد. به عبارت دیگر حکم در این قسم از قضیه، اختصاص به افراد خارجی ندارد بلکه موضوع حکم، افراد واقعی باشند اعم از محققه الوجود و مقدره الوجود.

بحث قضیه حقیقیه از زمان شیخ انصاری یا محقق نایینی به علم اصول راه یافته و پس از محقق نایینی در نوشته‌های اصولی و محافل علمی، مورد بحث و بعضاً نقص و انرام قرار گرفته است.

برخی از موارد کاربرد و نتایج و آثار جعل حکم به نحو قضیه حقیقیه در علم اصول فقه، عبارتند از: واجب مشروط، مراتب حکم (اقتضا، انشاء، فعلیت و تنجز)، تمسک به عام در شبهات مصداقیه، شرط متأخر، اخذ علم به حکم.

کلمات کلیدی: قضیه حقیقیه - علم اصول - نایینی - خطابات شفاهی.

«القضية قول يحتمل الصدق والكذب». این جمله، رایج‌ترین جمله‌ای است که منطقیین در باب تعریف «قضیه» به کار برده‌اند.

اقسام قضیه به اعتبار کیفیت وجود «موضوع»:

یکی از قضایایی که در منطق نام برده می‌شود، قضیه حقیقیه است. اهمیت قضیه حقیقیه، برای این است که تمام مسایل علوم و فنون بشری، به همان جهت که کلی و عمومی است و به زمان و مکان خاصی، تعلق ندارد، از این نوع قضیه تشکیل می‌شود. امام خمینی جمله زیر را جزو جمله‌های مشهوری دانسته که اعلام، آن را تلقی به قبول فرموده‌اند: «قضایا العلوم لیست اِلّا قضایا حقیقیه». (تهذیب الاصول، مقرر: سبحانی، جعفر، ۲/۱).

در منطق، قضیه را به اعتبار کیفیت وجود «موضوع»، بر سه قسم ذکر می‌کنند: ۱- خارجیّه؛ ۲- ذهنیه؛ ۳- حقیقیه. (فتاوانی، تهذیب المنطق، ص ۷؛ شهابی، محمود، رهبر خرد، ص ۱۶۱؛ مظفر، المنطق ص ۱۶۲). اگر موضوع قضیه در خارج باشد، به آن قضیه خارجیّه گویند. چنانچه در ذهن موجود باشد، قضیه ذهنیه است و اگر موضوع قضیه، در واقع و نفس الامر وجود داشته باشد، قضیه حقیقیه خواهد بود. فتاوانی گوید: «والابد فی الموجه من وجود الموضوع، اما محققاً وهي "الخارجیه"، أو مقدراً «فالحقیقیه» او ذهناً «فالدّهنیه». (تهذیب المنطق، ص ۷).

۱-۱. قضیه خارجیّه :

هرگاه در قضیه‌ای، افراد موجود در خارج، موضوع حکم قرار داده شوند، اصطلاحاً به آن، قضیه خارجیّه می‌گویند (جرجانی، التعریفات، ص ۲۲۶-۲۲۷) مانند اینکه گفته شود تمام افراد سپاه، کشته شدند «كُلّ مَنْ فی العسکر قُتل» حکم در این قضیه، که عبارت است از همان کشته شدن، مرتب است بر افرادی از سربازان که در جنگ شرکت داشته‌اند و به‌طور عینی، در آن صحنه پیکار، حضور خود را حفظ کرده‌اند. (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ۴۹۷/۲).

مثالهای دیگر برای قضیه خارجیّه :

- همه خانه‌های زلزله‌زدگان، خراب شده است.
- هر خانه‌ای در هیروشیما، ویران گردید و هر جاننداری، در آنجا نابود شد.
- هر دانش آموزی که در مدرسه است، کوشاست.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این مثالها، موضوع قضیه، در خارج، موجود است و به‌گونه‌ای است که در قضیه، تنها افرادی که در یکی از زمانهای گذشته، حال یا آینده وجود دارند، مورد نظر هستند. (المنطق، ص ۱۶۳).

۱-۲. قضیه ذهنیه:

گاهی موضوع قضیه، تنها در ذهن موجود است که در این صورت، قضیه را «ذهنیه» می‌نامند. به بیان دیگر قضیه ذهنیه، قضیه‌ای است که حکم در آن، روی افراد در ذهن بار می‌شود. مانند آنکه گفته شود: اجتماع نقیضین محال است؛ شریک باری، ممتنع است؛ هرکوه باقوتی، ممکن الوجود است؛ کلی یا ذاتی است یا عرضی؛ کلی ذاتی یا جنس است یا فصل. همان‌طور که مشاهده می‌نماییم، در قضایای مذکور، حکم، روی افراد موضوع در ذهن بار می‌شود زیرا جایگاهی جز عالم ذهن، ندارند.

در کتاب «قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی» آمده است:

«عروض محمول بر موضوع، و همچنین اَنصاف موضوع به محمول در قضایای ذهنیه، فقط در جهان ذهن، انجام می‌گیرد؛ این همان چیزی است که حکمای اسلامی، آن را «معقول ثانی» به اصطلاح منطقی می‌گویند.» (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ۴۹۸/۲. آقای دینانی در ادامه، معقول ثانی به اصطلاح فلسفی را شرح داده و برای آن، مثال زیر را ذکر کرده‌اند: انسان، موجودی ممکن الوجود است.)

۱-۳. قضیه حقیقیه:

هرگاه حکم در قضیه، اختصاص به افراد خارجی نداشته باشد، بلکه موضوع حکم، افراد واقعی باشند چه آنکه افراد قبلاً موجود شده باشند یا پس از این موجود گردند، چنین قضیه‌ای، «قضیه حقیقیه» نامیده می‌شود. (البته در این نوع قضایا، حکم، همواره بر موجودات خارجی، بار می‌گردد. ر.ک: التعریفات، ص ۲۲۶-۲۲۷).

در قضیه حقیقیه، حکم هم مربوط به افرادی است که بالفعل تحقق دارند (محققه الوجود) و هم مربوط به افرادی است که وجودشان، مفروض است (مقدرة الوجود)، اگر چه، معدوم باشد. (ر.ک: المنطق، ص ۱۶۳).

مرحوم مظفر، بحث «قضیه حقیقیه» را با این عبارت، به پایان می‌برند:

«ان کلّ ما يفرض للموضوع من افرادٍ (سواء كانت موجودة بالفعل او معدومة ولكنها مقدرة الوجود) تدخل فيه ويكون لها حكمه عند وجودها. و تسمى القضية هذه (حقیقه)». (مان ماخذ).
 برای قضیه حقیقه، مثالهای زیر در کتب مربوطه، ذکر شده است:
 هر جسمی متناهی است؛ هر مرغی دارای اجزاء است؛ هر جسمی بطور بی نهایت، قابل تقسیم است؛ هر آهنی در اثر حرارت، منبسط می شود و غیره.

یادسپاری:

این قضایا را از آن جهت، «حقیقه» نامیده اند که حکم، همواره روی حقیقت موضوع، متمرکز می شود چه این حقیقت، فعلاً موجود باشد یا از این به بعد، موجود گردد.
 استاد مطهری می نویسد: «... حقیقت در اینجا، یعنی ماهیت، یعنی ذات. اصطلاح فداست. (مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، ۲۹۹/۱).

حاج ملاهادی سبزواری، درباره تقسیم قضایا به اعتبار کیفیت وجود موضوع، گوید:

وجود موضوع لایجابیه	حتم فأن عیناً فخارجیه
ذهنیته ان هو ذهنأ أذرجا	وفی الحقیقه نفس الأمر جا
وغص لموضوع الحقیقیات	فانظر الی العنوان والمروآت

(شرح المنظومه (قسم المنطق - اللئالی المنتظمة) ۲۳۸/۱-۲۳۹).

- وجود موضوع برای قضیه مجبه، لازم است پس اگر در خارج، موضوع، موجود باشد، قضیه، خارجیه است.

- اگر موضوع، فقط در ذهن موجود باشد، قضیه ذهنیه بوده و چنانچه در واقع و نفس الامر باشد، قضیه، قضیه حقیقه است.

- در موضوع قضایای حقیقه، طبیعت موضوع را به عنوان آینه و عنوان، ملاحظه کن. به بیان دیگر: «موضوع حقیقی در قضایای حقیقه، افراد است و باید از آینه طبیعت به همه آنان، احاطه پیدا کرد.» (حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، ص ۲۵۳).

۲- تاریخچه قضیه حقیقه در منطق و زمان ورود آن در علم اصول:

طبق نظر استاد مرتضی مطهری، قضیه حقیقه و خارجیه در منطق ارسطو نبوده است... تقسیم قضیه به خارجیه، ذهنیه و حقیقه - که از با ارزشترین مسایل منطقی است - اولین بار توسط ابوعلی

سینا، مطرح شده است. بعد از وی، خواجه نصیرالدین طوسی گفته: اگر وجود ذهنی (وجود ذهنی در برابر وجود عینی و خارجی) نباشد، قضیه حقیقه، بی اساس می شود (عبارت کتاب تجرید، این است: "وهو [الوجود] ینقسم الی الذّعی والذّعی والذّعی والأبطلت الحقیقه. ر.ک: کشف المراد، ص ۱۹) و حال آنکه قضیه حقیقه داریم، پس وجود ذهنی هم داریم. (شرح مبسوط منظومه، ۱/ ۲۸۸؛ مقالات فلسفی، ۳/ ۲۰۳).

همو، ضمن بررسی مسأله، گوید: این بحث [قضیه حقیقه] از زمان شیخ انصاری به دانش اصول راه یافته و به احتمال زیاد، این اندیشه را از ملاقات شش ماهه‌ای که شیخ با فیلسوف معروف، حاج ملّاهادی سبزواری داشته، فرا گرفته است. از این پس، این بحث از علم منطق و فلسفه به دانش اصول، کشیده شده است. (شرح مبسوط منظومه، ۱/ ۲۸۹؛ ۲/ ۳۳۵-۳۳۶).

مؤلف کتاب «کاوشهای عقل نظری» نظر دیگری دارد. وی تصریح می کند:

«او [آیت الله فقید مرحوم میرزا حسین نائینی] نخستین اصولی دانی است که قضیه حقیقه را در مباحث اصول به کار برده و معتقد است که احکام شرعیّه نیز در قالب قضایای حقیقه، قرار گرفته است.» (حائری، کاوشهای عقل نظری، ص ۲۵۳).

نظر به این که، این بحث، پس از محقق نائینی، در نوشته‌های اصولی و محافل علمی، به شکل گسترده‌ای راه یافته - و بعضاً مورد نقض و ابرام هم قرار گرفته - مطلب بعد را به دیدگاه نائینی درباره قضیه حقیقه و کاربرد آن در علم فقه اختصاص داده و متذکر شویم که در این قسمت، مبنای کار ما تقریرات درس اصول ایشان یعنی کتاب «فوائد الاصول» و کتاب «اجود التقريرات» است. (این دو کتاب به ترتیب توسط شیخ محمد علی کاظمی و حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی (ره) تقریر شده است. آقای کاظمی و آقای خویی، دو تن از بهترین شاگردان و معروف‌ترین مقررین بحث علم اصول، میرزای نائینی می باشند).

۳- قضیه حقیقه از دیدگاه محقق نائینی :

۳-۱. تعریف قضیه حقیقه و خارجیّه از نظر محقق نائینی:

میرزای نائینی، قضیه حقیقه را این گونه تعریف می کند: «... فهی عبارة عن ثبوت وصف او حکم علی عنوان اخذ علی وجه الامرآتیة لافراد المقدرة الوجود.» قضیه حقیقه، عبارت است از ثبوت وصفی یا حکمی روی عنوانی، که این عنوان در قضیه، مانند آینه‌ای است که افراد را به ما

نشان می‌دهد و این افراد، مقدر الوجود هستند یعنی هنوز وجود پیدا نکرده‌اند. (ظاهراً میرزای نایینی در این تعریف، متأثر از حاج ملاهادی سبزواری است. نایینی، *فوائد الاصول*، ۱/۱۷۱، فی الواجب المطلق والمشروط).
شایان ذکر است تعریف نایینی از قضیه حقیقیه - مانند برخی از مسایلی که توسط نایینی در علم اصول، مطرح گردیده از قبیل «متّم الجعل»، «اطلاق مقامی»، «نتیجه الاطلاق» و «نتیجه التّقیید»، - مورد توجه، نقد و بررسی برخی از دانشمندان قرار گرفته است.

شهید صدر درباره قضیه حقیقیه گوید: مولی که مشرّع و قانونگذار است، اگر وجود دانشمند را فرض نموده و حکم به وجوب اکرام عالم نماید ولو فعلاً وجود نداشته باشد و بگوید: «اذا وجد عالم فاکرمه» اگر دانشمندی وجود داشت، اکرامش کن. در این حالت، جعل حکم به صورت قضیه حقیقیه است. وی اضافه می‌کند به موجب قضیه حقیقیه ما می‌توانیم بگوییم که اگر بر تعداد علما و دانشمندان، افزوده شد، باید همه را اکرام کرد زیرا موضوع این قضیه، عالم مفروض است و حکم «وجوب اکوام» را باید درباره عالم جدید، تعمیم دهیم ولی این مطلب را نمی‌توانیم در مورد قضیه خارجیّه بگوییم. (دروس فی علم الاصول، ۱/۱۱۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۲/۲۷۲، ۲۸)

یکی از استادان حوزه، در این باره گوید: برخی توهم کرده‌اند جعل احکام به نحو قضیه حقیقیه یعنی احکام شرایع سلف، به آنانی که در همان شرایع می‌زیسته‌اند، اختصاص ندارد. وی توهم را اینگونه دفع می‌کند: «جعل احکام به گونه قضایای حقیقیه به این معناست که خصوصیت افراد، در ثبوت حکم دلالتی ندارد و معنایش این نیست که اختصاص حکم به قسمی دون قسمی دیگر، امکان نداشته باشد.» (جنّانی، محمدابراهیم، جایگاه شریعت سلف و عرف در منابع اجتهاد، کیهان اندیشه، شماره ۳۳، ص ۵-۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود تغییر معنای قضیه حقیقیه پس از ورود آن از منطق و فلسفه به علم اصول و تفسیرها و برداشت‌های متفاوت فقهای عظام، در برخی موارد، مشکلاتی را به وجود می‌آورد و بعضاً باعث سردرگمی و دلزدگی مخاطبان، دانشجویان و طلباب می‌شود.

از نظر نایینی، قضیه خارجیّه، قضیه‌ای است که وصف یا حکم بر شخص خاصی، بار می‌شود، به گونه‌ای که آن وصف یا حکم، اشخاص دیگر را - گرچه در اوصاف و ویژگیها مانند او باشند - فرامی‌گیرد. (فوائد الاصول، ۱/۱۷۰).

در قضیه خارجیّه، گاهی حکم به صورت جزئی است مانند حکم اکرام زید در جمله «اکرم زیداً» و نمی‌شود آن را به دیگران سرایت داد، و گاهی حکم به صورت کلی است که کلی بودن، آن را از خارجی بودن، بیرون نمی‌کند مانند جمله مشهور: «کلّ من فی العسکر قُتل». در این مثال هر سرپازی که در لشکر بوده، معیار ویژه خود را داشته و معیاری برای اجتماع همه سرپازان در حکم وجود ندارد. بلکه در محمول این قضیه (قتل) با هم شرکت دارند، اما کشته شدن هر سرپازی، مربوط به خود اوست نه دیگری. (فرقهای این دو قضیه را در کتاب دروس فی علم الاصول (۲۷۲-۲۸) نیز می‌توانید مطالعه فرمایید).

نتایج فرق بین قضیه حقیقیه و خارجیّه از نظر میرزای نایینی

- نایینی، از فرقی که بین دو قضیه فوق، گذاشته، نتایجی را گرفته که به اختصار ذکر می‌نماییم.
- ۱- قضیه حقیقیّه، همیشه کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرد، مثلاً گفته می‌شود: زید مستطیع (صغری). کلّ مستطیع یجب علیه الحجّ (کبری). فزید یجب علیه الحجّ (نتیجه)، اما قضیه خارجیّه نه تنها کبرای قیاس، واقع نمی‌شود بلکه در طریق استنباط هم قرار نمی‌گیرد. (فوائد الاصول، ۱۷۰/۱-۱۷۲)، البته علاوه بر استطاعت مالی، باید از صحت بدن برخوردار و راه نیز برایش باز باشد و الا انجام حجّ بر او واجب نیست.
 - ۲- شرط ثبوت حکم در قضیه حقیقیّه، «وجود واقعی» شرایط تکلیف می‌باشد اما در قضایای خارجیّه، «وجود علمی» کفایت می‌کند. منظور از «وجود علمی»، علم به اجتماع شرایط تکلیف است نه «وجود واقعی». آنها (مان مأخذ، ۱۷۲/۱-۱۷۴؛ اجود التقریبات، ۱۲۵/۱، ۱۲۶، ۱۲۸) به عبارت ساده‌تر در مثال حجّ، حکم حجّ، روی کسی بار می‌شود که بالغ، عاقل و مستطیع باشد و علم مولا به دارا بودن شرایط تکلیف، کافی نیست. (فوائد الاصول، ۱۷۳/۱-۱۷۴).
 - ۳- در قضیه حقیقیّه، جعل و انشای حکم در آنها، همیشگی است و «فعلیت» حکم، بستگی به وجود موضوع در خارج دارد (مراتب حکم به ترتیب عبارتند از: اقتضا، انشاء، فعلیت و تنجز) به عبارت دیگر قبل از تحقق موضوع، فعلیت حکم، عاقلانه نیست مانند وصیت که مقدم داشتن آن بر مرگ، خردمندانه نیست زیرا خلاف قانون و شرع است. در مثال حجّ هم، اگر فرد مستطیع پیدا شد، حکم حجّ تحقق پیدا می‌کند نه اینکه بگوییم شارع، حکم را انشاء فرموده ولی هنوز فعلیت پیدا نکرده است. در مقابل، در قضایای خارجیّه، زمان جعل و انشای حکم با «فعلیت» حکم، یکی است مثلاً در جمله «اکرم زیداً» به مجرد صدور حکم از ناحیه مولی، وجوب اکرام نیز آمده است.

(فوائد الاصول، ۱۷۴/۱-۱۷۵؛ اجودالتقریوات، ۱۲۷/۱-۱۲۸).

نمونه‌هایی از جعل احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه:

محقق نایینی به روشنی اعلام کرد که احکام شرعی - مانند قوانین کلی کشورها - به گونه «قضیه حقیقیه» است. و برای هر فردی، حکمی ویژه، جعل نشده است. استاد مطهری، این نظر را نمی‌پذیرد و گوید: احکام شرعی بر خلاف آنچه اصولیین گفته‌اند، قضایای خارجیّه است چون شارع اسلام نمی‌خواهد، حکم را روی طبیعت و ماهیت ببرد، می‌خواهد حکم را روی واقعیات ببرد. (رک: شرح مبسوط منظومه، ۲۹۳/۱ و ۳۳۶/۲).

نایینی گوید: در مسایل فقهی باید قضایای حقیقیه را از قضایای خارجیّه جدا کرد، زیرا آمیختگی این دو قضایا با یکدیگر، موجب برخی از نزاعها شده است.

یکی از مطالبی که در بحث «عموم و خصوص» مطرح می‌باشد این است که آیا «خطابات شفاهیه» مانند *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* (مانده ۱/۵) شامل مخاطبان است یا اینکه شامل کسانی که در مجلس تخاطب حاضر نبوده‌اند اعم از غایبان و معدومان، نیز می‌شود؟ مرحوم نایینی در این باب، قائل به تفصیل شده و گوید:

چنانچه قضایا بر نحو قضایای خارجیّه باشد یعنی قضایایی که در آنها حکم بر روی موضوعات موجود در خارج رفته باشد، در این صورت، خطابات شفاهیه فقط شامل کسانی می‌شود که در مجلس تخاطب حاضر بوده‌اند (مشافهین)، زیرا شمول خطابات قرآنیّه، نسبت به غایبان یا معدومان، به تنزیل آنان، منزله مشافهین، نیاز دارد که چنین چیزی در خطابات قرآنیّه‌ای که بر نحو قضایای خارجیّه هستند، وجود ندارد. اما اگر، قضایا به نحو قضایای حقیقیه بود و حکم در آنها بر روی موضوعات مفروض الوجود، بار گردید، قول صحیح آن است که بگوییم خطابات، بر نهج واحد، شامل همه می‌گردد اعم از حاضران، غایبان و معدومان. در اینجا خطاب را که متوجه غایبان یا معدومان می‌کنیم، به خاطر تنزیل آنان به منزله موجودان است و این تنزیل، مقوم قضیه حقیقیه است و می‌توانیم روی افراد مفروض الوجود هم، حکم «خطابات شفاهیه» را بار کنیم و وجهی برای احتمال اختصاص خطاب به مشافهین، باقی نمی‌ماند. (اجودالتقریوات، ۱۲۶، ۴۹۱/۱-۴۹۲؛ فوائد الاصول، ۱۷۲/۱-۱۷۳).

محقق نایینی، اختلاف فقها و اصولیین را در مسایل زیر به خاطر آن می‌داند که آنان ملاکهای قضیه حقیقه و خارجیّه را رعایت نکرده یا از آن بی‌خبر بوده‌اند. مسایلی چون: واجب مشروط، مراتب حکم (اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز)، تمسک به عام در شبهات مصداقیه و غیره. (فوائد الاصول، ۱۷۲/۱-۱۷۶).

در پایان این قسمت، متذکر می‌شویم طبق نظر شهید صدر و محقق نایینی، آثار و نتایج اندیشه جعل حکم به نحو قضیه حقیقه عبارتند از: واجب مشروط، شرط متأخر، واجب معلق، اخذ علم به حکم در موضوع حکم. (دروس فی علم الاصول، ۱/۱۱۱، ۲/۱۵۰، ۳/۲۱۱؛ فوائد الاصول، ۱۷۲/۱-۱۷۶).

در توضیح مطلب اخیر، یعنی «اخذ علم به حکم، در موضوع حکم» گوئیم:

اگر حکم به گونه قضیه حقیقه، جعل گردد- که غالباً به این صورت هم هست - و در موضوع آن، علم به این حکم، به عنوان قیدی اخذ شود، این حکم، اختصاص به کسی دارد که نسبت به آن علم دارد و برای شخصی که نسبت به آن شک یا یقین به عدم آن حکم دارد، ثابت نخواهد بود، زیرا علم، قید حکم، شده است و هر جا این قید، نباشد حکم ثابت نیست مثلاً وقتی گفته می‌شود: «نماز برای آنانی که به وجوب آن علم دارند، واجب است» در ناحیه موضوع، علم، اخذ شده است، و مشاهده می‌کنیم که جعل حکم به نحو قضیه حقیقه است یعنی هر فرد از افراد موضوع که تحقق پیدا کند، محمول برای آن ثابت است. اما اشکال اساسی این است که اختصاص یافتن حکم، به کسی که آن را بداند و عالم به آن باشد، مستلزم دور و محال است. (ر.ک: دروس فی علم الاصول، ۱/۲۹۹، ۲/۲۱۱).

گفتنی است در بحث «نسخ قرآن» نیز، قضیه حقیقه به کمک ما می‌آید. دانستیم که جعل احکام در غالب اوقات به صورت قضیه حقیقه و قوام آن، به فرض وجود موضوع است و مادامی که مولی (شارع) وجود موضوع را فرض می‌کند، آن حکم هم برای موضوع، ثابت است و اگر بخواهد این حکم را نسخ کند، وجود موضوع را فرض نمی‌کند و در نتیجه موضوع قضیه شرعی و به دنبال آن، حکم هم منتفی خواهد شد و به قول مرحوم مظفر «وهذا هو معنی رفع الحكم الثابت وهو النسخ». (اصول الفقه، ۲/۴۹).

قضیه حقیقه، شرطیه است یا حملیه؟

محقق نایینی، عقیده دارد که برگشت قضیه حقیقه به قضیه شرطیه است نه حملیه. (فوائد

الاصول، ۱۷۹/۱-۱۸۲؛ اجود التقریبات، ۱۲۷/۱) در اجود التقریبات آمده است: معنی این قضیه حملیه که می‌گوییم: هر شرابی، مست کننده است، این است که اگر فرضاً در خارج چیزی موجود باشد که بر آن شراب، صدق کند، پس آن چیز مست کننده خواهد بود. و از همین روست که دانشمندان گفته‌اند: هر قضیه حملیه‌ای به صورت قضیه شرطیه تحلیل می‌شود که «مقدم» آن شرطیه، وجود موضوع و «قالی» آن، ثبوت محمول خواهد بود.

این سخن نایینی، مورد نقد و بررسی دیگران قرار گرفته است. (ر.ک: شرح مبسوط منظومه؛ دروس فی علم الاصول؛ رهبر خرد، ص ۱۶۳؛ کاوشهای عقل نظری، ص ۲۵۴ به بعد). استاد مطهری به دیدگاه نایینی، اشکال می‌کند و گوید: قضیه حقیقیه، عیناً یک قضیه حملیه است و قضیه شرطیه نیست زیرا هر جا که منحل به قضیه شرطیه شود، از حقیقیه بودن، خارج می‌گردد. استاد مطهری، مدعی است که به عقیده ابوعلی سینا نیز قضیه حقیقیه واقعاً یک قضیه حملیه است، از نظر استاد شهید، حرفی را که راسل و امثال او زده‌اند، محقق نایینی نیز، همان را گفته است. (ر.ک: شرح مبسوط منظومه، ۲۸۸/۱-۲۸۹/۲، ۲۹۴، ۲۳۵-۲۳۶).

مرحوم آقای حائری در انتهای کتاب «کاوشهای عقل نظری» سخت از میرزای نایینی انتقاد می‌کند و گوید: میرزای نایینی به بعضی از مسایل منطقی، تعرض جسته است. وی تصریح می‌کند که: «مفاسد عقلیه‌ای که بر این مشرب [مشرب آیت الله نایینی] وارد است و ایجاب می‌کند که ما صریحاً بگویم حقیقت قضیه حقیقیه در پیش نظر این دانشمند عظیم القدر و پروان او، ناشناخته مانده است.» (کاوشهای عقل نظری، ص ۲۵۴-۲۵۵).

شهید صدر در جمع بین این دو قول، تلاش می‌کند و در این زمینه می‌نویسد: «فالقضیه - روحاً - شرطیه و ان کانت - صیاغه - حملیه. یعنی قضیه حقیقیه، روحاً و در واقع، همان قضیه شرطیه است اما در ظاهر، قضیه حملیه است. (دروس فی علم الاصول، ۲۷/۲-۲۸).

کتابنامه

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی (۲جلدی)، جلد دوم، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲- تفتازانی، سعدالدین مسعود، تهذیب المنطق، تهران، مکتبه الاسلامیه، (۱۳۸۱ق).
- ۳- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، چاپ اول، محقق: ایبازی، ابراهیم، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۵ق.

- ۴- جناتی، محمد ابراهیم، جایگاه شریعت سلف و عرف در منابع اجتهاد، کیهان اندیشه، شماره ۳۳، ۱۳۶۹.
- ۵- حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل نظری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۶- سبزواری، حاج ملاهادی، شوح المنظومه، (۲جلدی)، جلد اول: قسم المنطق (اللتالی المنتظمة)؛ جلد دوم: قسم الحکمه، (غرر الفرائد)، چاپ اول، تصحیح: حسن زاده آملی، حسن، تحقیق: طالبی، مسعود، نشر ناب، ۱۳۶۹.
- ۷- شهابی، محمود، رهبر خود، چاپ هفتم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۴.
- ۸- صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، (۳جلدی)، جلد اول و دوم، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، ۱۴۰۶ق = ۱۹۸۶م.
- ۹- طوسی، خواجه نصیر الدین محمد بن حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ چهارم، شارح: علامه حلّی، حسن بن یوسف، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳.
- ۱۰- مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، (۴جلدی) جلد اول و دوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.
- ۱۱- -----، مقالات فلسفی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹.
- ۱۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، (۲جلدی) جلد دوم، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۳- -----، المنطق، (۳جلد در یک مجلد)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۶.
- ۱۴- موسوی خمینی، سیدروح الله، تهذیب الاصول، مقرر: سبحانی، جعفر، چاپ سوم، قم، دارالفکر، ۱۳۶۷.
- ۱۵- نایینی، میرزا محمدحسین، اجود التقریبات، (۲جلدی)، چاپ دوم، مقرر: خویی، سید ابوالقاسم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دینی، ۱۴۱۰ق.
- ۱۶- -----، فوائد الاصول، (۳جلدی)، چاپ اول، مقرر: کاظمی، شیخ محمدعلی، مقدمه: شهابی، محمود، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی